

استناد به حدیث غدیر در رویارویی «وافدات» با معاویه

ناهد طیبی^۱

چکیده

وافدات، اصطلاحی تاریخی برای بانوانی است که به سبب دفاع از امام علی (ع) در نبرد صفین و تحریض سپاه با اشعار و سخنان حماسی خویش، پس از به قدرت رسیدن معاویه به حضور وی فراخوانده شدند. کیفیت حضور آنان در مجلس معاویه و جزئیات گفتگوهای دو طرف، در منابع و به ویژه منابع متقدم تاریخی و ادبی اهل سنت ذکر شده است. مسئله پژوهشی این تحقیق، ارائه تصویری از چگونگی اشاره یا استناد برخی از این بانوان به حدیث غدیر و تحلیل داده‌های تاریخی این ملاقات‌ها است. اهمیت و ضرورت تبیین این تصریحات و تلویحات، با توجه به تلاش خلفای سه‌گانه و بیش از آنان، معاویه برای حذف ماجرای غدیر از حافظه تاریخی، اعم از تاریخ شفاهی و مکتوب مسلمانان دوچندان می‌شود. بر اساس یافته‌های پژوهش، از بین شانزده بانوی گردآوری شده در کتاب أخبار الوافدات، نگاشته عباس بن بکّار ضبّی، هفت تن به حدیث غدیر اشاره داشتند. ام‌سنان و دارمیه حجونیّه با استفاده از واژه‌های کلیدی حدیث غدیر مانند «اولی»، «اولی بالامر»، «أوصی النبی» و «عقد له رسول الله ﷺ من الولاية»، به حدیث غدیر و پیام آن تصریح داشته و مابقی با استفاده از تعبیری مانند «اخذت غیر حقک»، «همهات ذاک [الخلافه]»، «نحن أحق بهذا الأمر منکم» و... با تأکید به ناراستی خلافت معاویه، به تلویح و کنایه، به واقعه و حدیث غدیر اشاره کردند. واژگان کلیدی: غدیر، حدیث غدیر، وافدات، زنان فصیح عرب، کتاب أخبار الوافدات، عباس بن بکّار ضبّی.

۱. دکتری تاریخ اهل بیت (ع)، مدرس و پژوهشگر جامعه الزهراء (ع) و مدرسه عالی بنت الهدی، قم، ایران؛

Tayyebi110@yahoo.com

مقدمه

در تاریخ تشیع، نام و سخنان زنانی که به ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام باور عمیق داشته و در برهه‌های حساس و موقعیت‌های سرنوشت‌ساز، به اثبات حقانیت آن حضرت پرداخته‌اند، ثبت شده است. در این میان، شرح احوال و نقش سیاسی برخی از آنان به دلیل قرار گرفتن در مرکز یک رخداد تاریخی مرتبط با حیات سیاسی خلفای اموی و عباسی، حتی در منابع اهل سنت، برجسته و قابل توجه است. بانوانی که پس از به خلافت رسیدن معاویه به دربار وی فراخوانده شدند و یا در مجلس عمومی او به درخواست معاویه بار یافتند تا به پرسش‌های وی پاسخ دهند و در اصطلاح «وافدات» نامیده شدند، از این نمونه زنان هستند. تحقیق حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که نوع اشاره یا استناد وافدات به حدیث یا ماجرای غدیر چگونه بوده است؟ در راستای پاسخ‌گویی به این پرسش، گردآوری داده‌ها با مراجعه به منابع متقدم انجام شده است. آنگاه داده‌های فراهم‌آمده در ترکیب با یکدیگر، چگونگی استناد وافدات به ماجرای غدیر را نشان می‌دهند.

در ارتباط با پیشینه، مقاله «حامیان ولایت؛ رثاء بانوان شیعه در حمایت از ولایت»، نگاشته فاطمه سادات ارفع (۱۳۸۴)، فصلنامه بانوان شیعه، شماره ۳، به پنج تن از وافدات اشاره گردیده و به کل سخنان آنان بدون تمرکز بر غدیر توجه شده است. در مقاله «زنان راوی حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام» نوشته نهله غروی نایینی (۱۳۷۸)، مجله علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۲، نیز به ۲۱ نفر از زنان راوی حدیث امام علی علیه السلام به طور کلی و گذرا پرداخته شده است که برخی از آنان، در شمار وافدات هستند. همچنین در بخشی از مقاله «نقش فعال زنان یاریگر در حمایت از امامان علیهم السلام با تأکید بر دوره خلافت امویان در قرن اول هجری» فاطمه حق‌شناس (۱۴۰۰)، نشریه جستارهای تاریخ اسلام، شماره ۲، نقش وافدات تبیین شده است، اما متمرکز بر استناد آنان به غدیر نیست.

۱. معناشناسی و جایگاه تاریخی «وافدات»

به لحاظ لغوی، وافد کسی است که از طرف گروهی یا قبیله‌ای به جهت پیروزی یا مسئله دیگری بر سلطان وارد شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۸۰). وفود جمع وفد و گروهی است که بر بزرگی

و امیری وارد شوند؛ چنان‌که در قرآن آمده است: «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا» (مریم: ۸۵). در حوادث تاریخی نیز اصطلاح «عام الوفود» در سیره نبوی ثبت شده است. وافدات، جمع مؤنث سالم و مفرد آن وافدة است. واژه وافدات اولین بار به عنوان اصطلاح تاریخی در قرن چهارم هجری توسط ابن عبدربه در عقد الفرید و طبایع النساء (ابن عبدربه، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۱۷ و ۲۲۱) ذکر شده است.

ام سنان بنت خيثمه، ام الخير بنت الحريش، عكرشه بنت الاطش، دارمیه حجونى، ام البراء بنت صفوان، اروی بنت حارث بن عبدالمطلب، آمنه بنت الشريد، جروه بنت مروه، فارغه بنت عبد الرحمان حارثی، زنى از قبیله بنى ذكوان، زرقا بنت عدی همدانى، سوده بنت عماره همدانى، بكاره هلالی (همسر ابوالاسود دثلی)، امامه بنت یزید بن صعق و خواهر عبدالله بن عامر، بانوان شهرت یافته به «وافدات» هستند.

۲. چرایی حضور وافدات نزد معاویه

در بررسی‌ها مشخص می‌شود برخی از وافدات، برای اظهار تظلم از کارگزاران معاویه نزد او رفته و شکایت کرده‌اند و برخی نیز فراخوانده شدند. برای مثال، بانو دارمیه در جحفه ساکن بود و معاویه در موسم حج به دنبال وی فرستاد. بانو جروه نیز در مکه بود و معاویه وی را به مدینه فراخواند (ضبی، ۱۳۷۶، ص ۸ و ۳۴ و ابن حمدون، ۱۹۹۶، ج ۴، ص ۴۴).

در پاسخ به چرایی حضور این بانوان نزد معاویه، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. سکینه الشهابی، مصحح و محقق کتاب اخبار الوافدات در مقدمه کتاب، هدف معاویه از ارسال پیک و فراخواندن این بانوان را صرفاً اظهار حلم و شکیبایی معاویه به زنان مورد نظر و نشان دادن سعه صدر وی در بخشش این بانوان می‌داند (ضبی، ۱۳۷۶، ص ۸). در مقابل، برخی مانند باقر شریف قرشی بر این باورند که معاویه برای ارباب و آزار این بانوان، به عاملان خود نوشت تا آنان را نزد وی به شام بفرستند و بدون مراعات ضعف جسمانی و کهولت سن، با سخنان خود، رعب و وحشت به جان آنان انداخت (شریف قرشی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۷۷).

با مطالعه سخنان این بانوان می‌توان دریافت آنچه آنان را با هم در یک جا جمع کرده، محبت و ولایت علی (ع) بوده است؛ گرچه برخی از آنان اهداف دیگری نیز داشته‌اند. در این

میان، برخی مانند ام‌سنان برای نجات نوه‌اش هم آمده بود؛ خواهر عبدالله بن عامر نیز به دلیل کمک به برادرش حضور یافت؛ همسر ابوالاسود برای اظهار تظلم به همسرش و ذکوانیه که برای شکایت از زیاد بن ابیه و بازستاندن حق خویش از زیاد، به حضور معاویه آمده بود (ضبی، ۱۳۷۶، ص ۶۰-۶۱). با مطالعه دقیق گفتگوهای این شانزده بانو با معاویه، به نظر می‌رسد گرچه معاویه در برابر درشت‌گویی برخی از این زنان شکیبایی کرد و پاسخی نداد و در پایان برخی ملاقات‌ها بخشش‌های چشمگیری از سوی معاویه به زنان وافده گزارش شده است که برخی پذیرفتند و برخی رد کردند، اما با توجه به شخصیت معاویه و کینه وی نسبت به دوستان و دوستان‌داران امام علی (ع)، نوع گزینش این زنان و جایگاه آنان در جامعه حامی و دوستدار علوی و نیز محتوای گفت‌وگوهای معاویه و زنان حاضر در مجلس وی، بعید به نظر می‌رسد انگیزه او صرفاً اظهار حلم و سعه صدرش باشد. به گمان، در پس پرده این فراخوان و دعوت‌ها، انگیزه و اهداف سیاسی و روانی دیگری در کار وجود داشته که محافظ منافع حکومت او بوده است. برخی از این انگیزه‌ها عبارت‌اند از:

- ایمنی از شرّ زبان بُرنده و کلام تأثیرگذار این زنان در دوره خلافت نوپدید. چنان‌که معاویه پس از ملاقات با آمنه بنت شریذ، همسر شهید عمرو بن حَمَقْ خُزاعی (در سال ۵۱ق به دستور معاویه کشته شد و سرش را در دامن همسرش انداختند) که دو سال در زندان معاویه به سر برده بود و در اعلام بی‌زاری از معاویه، بسیار صراحت بیان و شجاعت داشت، به عبیدالله بن اوس می‌گوید: چیزی برای او بفرستید تا از شرّ زبانش ایمن باشیم. و پس از آن گفت: خدایا مرا از شرّ این زن و زبانش حفظ کن (ابن ابی طیفور، بی‌تا، ص ۲۹ و الشابشتی، بی‌تا، ص ۴۳). البته بنا به گزارش ضبی، این بانو در راه بازگشت به جزیره و پس از آنکه هدایا را از پیک معاویه گرفت، در حمص دچار طاعون شد و بر اثر آن درگذشت. رفتار و جمله اسلع به معاویه به هنگام اعلام خبر مرگ آمنه چنین بود که طلب مزدگانی کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین! دیگر غصه‌ای نداری و دعای شما در مورد دختر شریذ به اجابت رسید و برای همیشه از شرّ زبانش آسوده گشتی.

- تطمیع زنان با بخشش‌های خارج از تصور آنان و به اصطلاح، آنان را مدیون دستگاه خلافت کردن.

- جذب این زنان به دستگاه خلافت و بهره‌مندی از استعدادهای هنری و ویژگی‌های فردی و جایگاه آنان در پیشبرد اهداف سیاسی خود.

- ممانعت از بدنامی در برابر مردم. از این رو پس از پیشنهاد یکی از همراهانش در مورد قتل سوده همدانی می‌گوید: آیا زبینه من است که در مورد من گفته شود «معاویه پس از پیروزی، زنی را کشت»؟!

- تلاش برای اینکه به مسلمانان نشان دهد از علی علیه السلام کمتر نیست و عدالت را اجرا می‌کند. البته در گفتگو با دارمیه، معاویه پرسید: اگر علی زنده بود آیا چیزی به تو می‌بخشید؟! و بانو گفت: به خدا سوگند! او هرگز حتی به اندازه مویی از بیت المال به من نمی‌بخشید

(ابن ابی طیفور، بی‌تا، ص ۶۳-۶۴؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۵، ص ۳۰۵-۳۴۹ و ضبی، ۱۳۷۶، ص ۴۱).

۳. اشارات و تصریح وافدات به ماجرای غدیر در برابر معاویه

بیشتر گزارش‌های فراخوان وافدات بدون ذکر تاریخ است، اما با توجه به موضوع گفتگوهای ملاقات‌ها و نیز اطلاعات حاشیه‌ای و انطباق با رخداد‌های مهم تاریخی می‌توان گفت تاریخ این دیدارها، در دو دهه در بازه زمانی سال ۴۱ تا ۶۰، یعنی پس از شهادت امام علی علیه السلام و صلح امام حسن علیه السلام با معاویه تا زمان مرگ وی اتفاق افتاده است. به نظر می‌رسد بیشتر ملاقات‌ها، در دهه اول باشد؛ زیرا معاویه در ابتدای خلافت، در صدد دلجویی یا رفع فتنه‌های احتمالی از سوی این زنان برآمد تا حکومت خویش را از آشوب مخالفان حفظ کند. از جمله مواردی که می‌توان تاریخ آن را حدس زد ملاقات آمنه بنت شرید است. با توجه به اینکه به فرمان معاویه، سر بریده همسر وی، عمرو بن حمق خزاعی، را در دامان وی انداختند (ابن ابی طیفور، بی‌تا، ص ۲۹ و الشابیستی، بی‌تا، ص ۴۳) و بر اساس منابع، همسرش در سال ۵۰ ق به شهادت رسید (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۳۱)، می‌توان گفت این ملاقات نیز در همین سال اتفاق افتاده است؛ زیرا نگه داشتن سر عمرو با وجود امکانات آن زمان برای مدتی طولانی ممکن نبود. ملاقات اُروی با معاویه نیز قبل از سال ۵۰ بوده؛ زیرا اُروی در همین سال از دنیا رفته است.

۱-۳. تصریح و افادات به جریان غدیر

تصریح، در لغت به معنای هویداگفتن و کف از خمر برداشتن است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۰۶ و دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۷۷) و هرگاه آشکارا و بدون اضافات به مطلب پرداخته شود تصریح گویند. در بین شانزده بانوی وافده، دو نفر با نام‌های ام‌سنان و دارمیه حجونی به صراحتاً به غدیر احتجاج داشتند.

ام‌سنان در کلام خویش به مؤلفه‌ها و نشانه‌های خاص غدیر تصریح می‌کند. وی دختر خیشمه بن خرشة المذحجیه (ابن ابی طیفور، بی‌تا، ص ۳۰؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۵، ص ۲۲۹ و ضبی، ۱۳۷۶، ص ۲۳)، از زنان فصیح و تأثیرگذار قرن اول هجری بود که در صفین حضور داشت و رزمندگان را به حمایت از علی علیه السلام تهییج می‌کرد (ر.ک: ابن عساکر، ۱۹۹۵، ص ۵۲۲-۵۳۰؛ قلقشندی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۵۷؛ معارفی المالقی، ۱۳۹۸، ص ۸۱ و يموت البیروتی، ۱۴۱۹، ص ۲۷۴). ابن صباغ مالکی وی را شاعره عصر امام حسن علیه السلام می‌داند (ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲، ص ۶۹۶). حدیث ام‌سنان در بلاغات النساء، اخبار الوافدات و تاریخ مدینه دمشق از طریقی عباس بن بکار نقل شده است، اما در عقد الفرید و طبایع النساء ابن عبدربه بدون ذکر بقیه راویان، از سعید بن خُذافه نقل شده (ابن عبدربه، ۱۴۲۰، ص ۳۴۰ و همان، ۱۴۰۵، ص ۲۲۹) و در الفتوح ابن اعثم (۱۴۱۱، ج ۳، ص ۶۵) و صبح الاعشی (قلقشندی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۵۶) بدون اسناد است و اختلافاتی جزئی در الفاظ آنها هم دیده می‌شد. ام‌سنان در بخشی از سخنان خویش قبل از ملاقات با معاویه در قالب شعر سروده بود:

خیر الخلائف و ابن عمّ محمد فکفی بذاك لمن شناه تهّد

علی علیه السلام برترین جانشین پیامبر و پسر عموی اوست/ پس همین مرتبه والای علی، دشمنان او را بس است.

وی همچنین در ابیاتی دیگر به غدیر اشاره دارد:

قد کنت بعد محمد خلفا لنا أوصی إليك بنا فکنت وفیاً

فالیوم لا تخلف یؤمل بعده هیهات نأمل بعده إنسیا

تو جانشین پس از محمد صلی الله علیه و آله در میان ما بودی، جانشینی که پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت از تو را به ما سفارش کرد و تو یار وفادار پیامبر هستی/ و امروز جانشین و بدلی بعد از علی نیست که به او امید بندیم، هیهات که پس از علی علیه السلام به انسان دیگری امیدوار باشیم.

کهن‌ترین منبعی که حدیث ام‌سنان در آن به طور کامل ذکر شده، کتاب الفتوح ابن‌اعثم کوفی است. ام‌سنان در بیت اول، با تعبیر «قد کنت بعد محمد خلفا لنا» که اصل پیام غدیر بوده و در حدیث غدیر «من کنت مولا» متجلی است، به خلافت بلافصل علی علیه السلام تصریح می‌کند. با این عبارت، خلافت خلفای سه‌گانه هم بی اعتبار شمرده می‌شود. گرچه موضع ام‌سنان در این شعر مشخص است، اما در ادامه گزارش ملاقات وی با معاویه، سخنان محتاطانه‌ای دیده می‌شود که با آنچه در مورد حضرت علی علیه السلام سروده، ناسازگار است و به نظر می‌رسد برای حفظ جان نوه‌اش که در زندان امویان بود و به قصد نجات او نزد معاویه آمده بود، تقیه کرده است. به عنوان نمونه، وی در پاسخ معاویه که آیا این سروده‌های اوست، گفت: «ای امیرمؤمنان! بله من این سخنان را گفتم. اما الان به شما به عنوان جانشین علی علیه السلام امید بسته‌ام». شاید به همین سبب، مردی از همراهان معاویه نیز متوجه احتیاط یا تناقض سخنان این بانو با اشعارش در مورد علی علیه السلام گردید و گفت: چگونه ام‌سنان این سخن را می‌گوید؛ درحالی‌که خود در مورد علی علیه السلام فلان شعر را سروده است؟ و سپس اشعار او را ذکر می‌کند. ابن‌اعثم در الفتوح (۱۴۱۱، ج ۳، ص ۶۵)، ابن‌منظور افریقی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۶۴) و قلقشندی (قلقشندی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۰۵) نیز به این اشعار اشاره دارند.

دارمیه حجونیه، در فصاحت و قدرت احتجاج (ابن‌عبدربه، ۱۴۰۵، ص ۳۵۲-۳۵۳؛ ابن‌ابی‌طیفور، بی‌تا، ص ۷۲-۷۳) در برابر مخالفان شیعه، بانویی شناخته شده بود. وی در شمار وافدات قرار دارد و علامه امینی ملاقات او با معاویه را بین سال‌های ۵۰ تا ۵۶ ق ذکر کرده است (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۰۸). وی حدیث دارمیه را در جلد اول الغدیر از ربیع الأبرار با این عبارت یاد کرده است: «والیت علیا علی ما عقد له رسول الله صلی الله علیه و سلم من الولاية يوم غدیر خم بمشهد منک؛ و از علی علیه السلام پیروی نمودم؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و سلم در غدیر خم و با حضور تو، ولایت او را بر ما منعقد کرد» (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۴). همچنین از وی با ذکر عبارت «يوم غدیر خم» و در جلد دهم از بلاغات النساء و عقد الفرید و با ذکر نام راوی نهایی، أبوسهیل التمیمی نقل می‌کند که این نقل، عبارت «غدیر خم» را بعد از عقد ندارد (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۵۷). در نسخه چاپ شده ربیع الأبرار در سال ۱۴۱۲ ق نیز این مطلب وجود ندارد (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۵۳). البته در اخبار الوافدات، بلاغات النساء (امینی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۵)، طبایع النساء (ابن‌عبدربه،

۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۳۷)، عقد الفرید (همان، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۴۳)، ربیع الانوار (چاپ دارالنشر) (زمخشری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۳۷)، جمهره خطب العرب (صفوه، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۶) و صبح الاعشی (قلقشندی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۰۵)، عبارت «یوم خمّ بمشهد منک» را ندارد. احتمالاً نسخه در دسترس علامه امینی، حاوی این مطلب بوده است؛ زیرا متن صفحه یادشده در کتاب الغدیر با نسخه‌هایی که نگارنده مقاله حاضر دیده است، تطابق ندارد. درهرحال، دارمیه با استفاده از تعبیر خطبه پیامبر ﷺ و البته بدون ذکر نام غدیر، به پیام غدیر تصریح دارد. وی در پاسخ به معاویه که از علت محبت وی به علی ﷺ و دشمنی اش با خود پرسید، گفت:

«و أبغضتك على قتالك من هو «أولى بالأمر منك»، و طلبك «ما ليس لك»

تو را دشمن می‌دارم؛ زیرا در برابر کسی هستی که از هر نظر به امر [خلافت]، شایسته‌تر از توست و چیزی را می‌خواهی که متعلق به تو نیست و استحقاق آن را نداری.

«و والیت علیاً علی حبّه المساکین، و إعطائه أهل السبیل، و فقهه فی الدین، و بذله الحق من نفسه، و ما عقد له رسول الله صلی الله علیه و سلّم من الولاية؛ و علی ﷺ را ولی خویش می‌دانم به خاطر محبت وی به مساکین و بخشش او به مستمندان و فهم عمیق در شریعت و گذشت وی از خود برای خدا، و اینکه پیامبر ﷺ با ما بر ولایت او پیمان بست (ابن ابی طیفور، بی تا، ص ۷۲-۷۳؛ ابن عبدربه، ۱۴۲۰، ص ۳۵۲-۳۵۳ و ضبی، ۱۳۷۶، ص ۴۱).

این کاریست واژه‌ها در کلام دارمیه، از چند جهت نیرومند است:

«علاقه وی به حضرت علی ﷺ که در اصل، نماینده گروه همفکر خود است و افزون بر بار عاطفی با استفاده از واژه «ولی»، در «والیت» بار سیاسی نیز به خود می‌گیرد.

«از اصطلاحات ویژه روز غدیر استفاده می‌شود و ولایت و معنای آن بازشناسی و یادسپاری می‌گردد.

«تأیید و تکرار مهم‌ترین بخش منظومه کلامی شیعه، یعنی نصّ و خلافت منصوص است؛ زیرا می‌گوید: «ولایت علی ﷺ را دارم، چون رسول خدا بر ولایت او پیمان بست» و این عبارت، نصّ و تصریح به غدیر است.

محقق کتاب اخبار الوافدات در پانویشت کتاب می‌نویسد: تعبیر «ما عقد له رسول الله صلی الله علیه و سلّم من الولاية» اشاره به سخن پیامبر ﷺ است که «اللهم وال من والاه و عاد

من عاده» (ضبی، ۱۳۷۶، ص ۴۱). به نظر می‌رسد این جمله را نمی‌توان از مصادیق عقد و پیمان دانست و صرفاً جمله‌ای دعاییه است که پیامبر ﷺ بعد از پیمان غدیر با جمله «من کنت مولاه فعلی مولاه» فرمود. مترجم کتاب اخبار الوفاقات نیز این فراز از سخن دارمیه را چنین ترجمه می‌کند: من به علی عشق می‌ورزم (ترجمه والیث)؛ زیرا دستگیر و دوستدار مستمندان است... چون پیامبر ﷺ ضامن عشق به علی ﷺ شده است (ضبی، ۱۳۷۶، ص ۳۵). مترجم در پانویشت که دقیقاً پانویشت محقق کتاب، یعنی سکینه شهابی است، این فراز را اشاره به «اللهم وال من والاه» می‌داند. این ترجمه، با مؤلفه‌های مورد نظر دارمیه فاصله دارد؛ زیرا به نظر می‌رسد با توجه به منظومه فکری و کلامی او، بُعد سیاسی قضیه برای وی مهم‌تر بوده است. بنابراین می‌توان گفت سخن دارمیه تصریح به غدیر دارد، نه اشارت و کنایت. و حداقل اشاره‌ای مانند تصریح است؛ زیرا از واژه‌های خاص پیامبر ﷺ استفاده شده است؛ واژه‌هایی همچون «من هو أولى بالأمر منك»، «والیت علیا» و «ما عقد له رسول الله صلی الله علیه و سلم من الولاية». البته در کنار این تصریحات و تعبیر اختصاصی خطبه غدیر، با جمله «و طلبک مالیس لک» تعبیر کنایه‌ای دارد بر اینکه خلافت، حق معاویه نیست که این نیز اشاره‌ای برگرفته از پیام غدیر است. به یقین مراد دارمیه از چیزی که متعلق به معاویه نیست، خلافت است که با توجه به ماجرای غدیر، بر قامت غیر علی ﷺ، و بیش از همه، معاویه ناسازگار است. با دقت در اجزا و عناصر جمله‌های این بانو می‌توان دریافت که اشاره به غدیر و حق خلافت علی ﷺ دارد. نکته قابل توجه اینکه دارمیه در پاسخ پرسش معاویه که چرا علی ﷺ را دوست دارد و او را دشمن می‌دارد و ولایت علی و عداوت معاویه را دارد (عَلَامٌ أَحَبَّتِ عَلِيًّا وَأَبْغَضَتِي، و عَلَامٌ وَالِيْتَهُ وَ عَادِيْتِي)؟ پاسخ خود را با فصاحت و بلاغت در دو بخش محبت علی ﷺ که نمایانگر بُعد عاطفی قضیه بوده و ولایت که جنبه سیاسی است به طور مجزا تنظیم می‌کند. وی دلیل محبت را دو چیز می‌داند: عدالت و انصاف در تقسیم اموال بین مردم، که هر دو مورد به نوع رفتار اجتماعی و سیاسی امام علی ﷺ برمی‌گردد و دلیل ولایت علی ﷺ را در محبت او به مسکینان، بخشش به مستمندان، فهم او در دین، گذشت از خود برای خدا، و اینکه پیامبر بر ولایت او [با امت] پیمان بست، می‌داند که در حقیقت، در سه حیطه اخلاق، علم و معرفت (تفقه در دین) و کلام (نصّ پیامبر ﷺ بر ولایت او) ورود می‌یابد. دارمیه که بر

فصاحت و بلاغت او اقرار شده است، در پاسخ خویش، به تمام جنبه‌های شخصیتی امام اشاره می‌کند و در این جمله مختصر با تعابیر «أبغضتك على قتالك من هو أولى بالأمر منك»، «و طلبك ما ليس لك» و «ما عقد له رسول الله ﷺ من الولاية» سه مرتبه یادآور ولایت انتصابی امام می‌شود که متن خطبه پیامبر ﷺ در غدیر بر آن بنیان شده بود.

۲-۳. اشارات وافادات به جریان غدیر

برخی استنادات زنان به غدیر در مجلس معاویه، به صورت تعریض، تلمیح و تلویح بوده است که با وجود تفاوت مختصر در معنا، جملگی در برابر تصریح قرار می‌گیرند. تعریض، سخن سربسته، کنایه و خلاف تصریح (جرجانی، ۱۴۱۲، ص ۲۸) و سخنی غیرصریح است که شنونده، مراد گوینده را از آن درمی‌یابد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۸۰۶). تلمیح عبارت است از نگاه سبک به چیزی کردن و نمودن [نشان دادن] آن (همان، ص ۶۹۴۷) و بنا به نقل جرجانی، تلمیح اشاره به قصه یا شعری در فحوای کلام بدون تصریح است (جرجانی، ۱۴۱۲، ص ۳۰). تلویح نیز به معنای اشاره از دور به چیزی است (تهائی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۵۰۶). وافداتی که تلمیحاً و تعریضاً به غدیر اشاره داشته‌اند عبارت‌اند از:

۱-۲-۳. ام‌البراء بنت صفوان بن هلال

ام‌البراء، دختر صفوان بن هلال است که نام، تاریخ وفات و جزئیات زیست‌نامه‌اش در منابع تاریخی نیست. دو قطعه شعر از اشعار وی موجود است که در مجلس معاویه و آن هم از زبان دیگران که ناظر بر سخنان وی در صفین بودند ذکر شده است (ابن ابی طیفور، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶؛ ضبی، ۱۳۷۶، ص ۴۴ و ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۷، ص ۲۰۳). ابن عساکر از وی با تعبیر «من النسوة الشواعر الفصیحات» یاد کرده است (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۷، ص ۲۰۳). به گواه یکی از افراد حاضر در مجلس معاویه، ام‌البراء دختر صفوان، بعد از کشته شدن امام علی ﷺ چنین سرود:

الشمس كاسفة لفقد إمامنا خير الخلائف (یا خیر الخلائق) و الإمام العادل
یا خیر من ركب المطی و من مشی فوق التراب لمحتف أو ناعل
خورشید به خاطر فقدان امامی چون علی ﷺ گرفته و بی فروغ است/ امامی که «بهترین جانشینان» و پیشوایی عادل بود.

ای بهترین جنگاور در نبردگاه‌ها و ای «کسی که بعد از پیامبر ﷺ برترین فردی هستی که بر زمین گام نهادی» (ضبی، ۱۳۷۶، ص ۴۵).

در بلاغات النساء (ابن ابی طیفور، بی تا، ص ۳۶)، صبح الاعشی (قلقشندی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۰۸)، و جمهره خطب العرب (صفوه، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۵)، تعبیر «خیر الخلائق» و در اخبار الوافدات «خیر الخلائف» آورده شده است. اما ابن عساکر «خیر البریه» آورده است. وصف خیر الخلائف برای ابوبکر و عمر بن خطاب (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۲۲۵؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۵۹، ص ۴۲۸ و البکری الاندلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۸۲) و برخی خلفای اموی و عباسی (الحموی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۳۷۰) نیز آورده شده است و شاعران عرب، پسران آنها را با «ابن خیر الخلائف» در اشعار ستوده‌اند، اما به قرینه عطف به «الامام العادل» در شعر و اینکه در رثای علی علیه السلام سروده شده است، برتری و فضیلت علی علیه السلام در امر خلافت را یادآور می‌شود. قرار دادن دو واژه معنادار خلافت و امامت در مصرع مورد نظر، تلمیحی ظریف و اشاره‌ای دقیق به پیوند این دو منصب و انتصابی بودن خلافت است.

شاید به این جهت بود که معاویه سروده‌های او را بهتر از حسان بن ثابت، شاعر ویژه ماجرای غدیر، دانسته است (زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۲، ص ۱۷۶). حسان بن ثابت اشعار زیر را در مورد وصی بودن علی علیه السلام سروده است:

حفظت رسول الله فينا وعهده إليك ومن أولى به منك من ومن
ألست أخاه في الهدى ووصيه وأعلم منهم بالكتاب وبالسنن
(زبیر بن بکار، ۱۴۱۶، ص ۵۹۸)

معاویه در این زمینه گفت: خدا تو را بکشد ای دختر صفوان! حتی حسان هم به این خوبی شعر نسرو (ضبی، ۱۳۷۶، ص ۴۵).

ابن ابی طیفور نامی از حسان نمی‌آورد و با عبارت «فقال معاوية قاتلك الله يا بنت صفوان ما تركت لقائل فقال مقالاً» (ابن ابی طیفور، بی تا، ص ۳۷)، شگفتی معاویه را نشان می‌دهد، اما در اخبار الوافدات با تعبیر «فقال معاوية قاتلك الله يا بنت صفوان ما كان حسان بن ثابت يحسن مثل هذا وما تركت لقائل مقالاً اذكري» (ضبی، ۱۳۷۶، ص ۴۶) به حسان اشاره شده است. این در حالی است که ابن ابی طیفور به نقل از ابوعبدالله محمد بن زکریا از عباس بن بکار روایت می‌کند.

سند ام‌البراء در بلاغات النساء چنین است: «قال وحدثنا العباس قال حدثنا سهيل بن أبي سفيان التميمي عن أبيه عن جعدة بن هبيرة المخزومي» و قبل از ام‌البراء ماجرای جروه را با سند «أبو عبد الله محمد بن زكريا قال حدثنا العباس بن بكار قال حدثني عبد الله بن سليمان المديني عن أبيه وسهيل التميمي عن أبيه عن عمته» نقل کرده است، و باید نام حسان را ذکر می‌کرد. ابن عساکر نیز سخن معاویه در مورد حسان را آورده است (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۵۹، ص ۲۰۴)؛ البته قلقشندی آن را حذف کرده است (قلقشندی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۰۹). در مجموع، شگفتی معاویه از ذوق و قدرت استفاده از برترین آرایه‌ها در کلام ام‌البراء، نشان‌دهنده میزان تأثیر شعری بر مخاطب است.

۳-۲-۲. آروی بنت حارث بن عبدالمطلب

آروی دختر حارث بن عبدالمطلب، دختر عموی پیامبر ﷺ و همسر حارث بن صبره ملقب به ابووداعه بود. از آنجاکه وی قریشی بود، بیش از دیگر زنان مورد احترام معاویه قرار گرفت. وی از همین فرصت استفاده کرد و عقاید خویش را بیان نمود. او در سال ۵۰ ق وفات یافت (ابن سعد، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۰؛ ابن ابی طیفور، بی‌تا، ص ۳۸-۴۲؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۵۷؛ ابن حجر العسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۴۷۹؛ فواز، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۰ و يموت البيروتي، ۱۴۱۹، ص ۱۹۹-۲۰۰). بنابراین، ملاقاتش با معاویه در دهه اول خلافت او صورت گرفته است.

آروی خطاب به معاویه گفت: «و تسميت بغير اسمك، و أخذت غير حقل؛ ای معاویه! تو [به اشتباه] خود را به غیر نام خود نامیدی و آنچه را که حق تو نبود، ستاندی» (ابن ابی طیفور، بی‌تا، ص ۳۷ و ضبی، ۱۳۷۶، ص ۴۶).

وی در این جمله تلویحاً به اینکه در روز غدیر، پیامبر ﷺ از مردم خواست به علی علیه السلام با نام یا لقب «امیرالمؤمنین» سلام کنند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۹۲ و مفید، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۷۶) اشاره کرده است و از این جهت، به اعتقاد او، معاویه خود را به غلط، «امیرالمؤمنین» می‌خواند. همچنین مراد او از حقی که معاویه آن را از غیر خود ستانده، همان حق خلافت است که بر اساس حدیث غدیر، از آن علی علیه السلام است نه معاویه؛ و این نیز تلمیحی دیگر است. او در ادامه می‌گوید:

او (علی) کسی بود که جانشین بعد از پیامبر بود. جانم فدای علی علیه السلام. کسی که پدر حسن و از نیکوکاران بود. شما پس از وفات پیامبر، بی‌درنگ بر ما هجوم آوردید و دلیل شما

این بود که چون از بستگان پیامبر هستید به خلافت شایسته‌ترید؛ درحالی‌که ما از رگ گردن به پیامبر ﷺ نزدیک‌تر و در خلافت از شما سزاوارتر بودیم (ابن ابی طیفور، بی‌تا، ص ۳۷ و ضبی، ۱۳۷۶، ص ۴۶). آروی در این فراز از سخن خود، به جریان سقیفه به عنوان جریان سیاسی مقابل غدیر و پس از آن، به حدیث منزلت اشاره می‌کند که عمرو بن عاص با توهین، مانع از ادامه سخن او می‌شود. به نظر می‌رسد اگر آروی ادامه می‌داد قطعاً به غدیر تصریح می‌کرد.

۳-۲-۳. سوده همدانی بنت عماره

سوده همدانی دختر عماره بن اشل (یا اشتهر و یا اُسک)، در نبرد صفین به هنگام تحریض برادرش، شعر زیبایی سرود که در مجلس معاویه بازگو می‌شود. در بخشی از آن آمده است: «ان الامام، أختا النبی، محمد علم الهدی و منارة الإیمان؛ به درستی علی ﷺ پیشوایی است که هم برادر پیامبر ﷺ و هم نشان هدایت و پرتو ایمان است» (ابن ابی طیفور، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۳۴؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵، ج ۶۹، ص ۲۲۵؛ القلعی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۸ و ضبی، ۱۳۷۶، ص ۶۷). سوده در این شعر، به عقد اخوت بین پیامبر ﷺ و علی ﷺ اشاره کرده و از واژه‌های علم و مناره، به معنای سرآمد و نماد و نشانه خاص بهره برده است.

۳-۲-۴. جُروَه بنت مرّة بن غالب

وقتی معاویه نظر جُروَه دختر مرّة بن غالب التّمیمیة را در مورد علی ﷺ می‌پرسد، وی پاسخ می‌دهد: «جاء والله في الشرف حدالا يوصف وغاية لاتعرف؛ سوگند به خدا! چنان مقام و جایگاهی دارد که درک آن دشوار و حتی محال است» (ضبی، ۱۳۷۶، ص ۳۴ و ابن حمدون، ۱۹۹۶، ج ۴، ص ۴۴). وی سپس از معاویه می‌خواهد او را از مسائلی که از بیان آن بیمناک است معذور دارد. معاویه که می‌دانست وی چه خواهد گفت، چنین کرد و پاسخ بیشتر نخواست. گرچه به نظر می‌رسد جروه تقیه کامل کرده است، اما در همین جمله خویش، به جایگاه و حقانیت علی ﷺ اشاره دارد. همچنین موافقت معاویه با سکوت وی در بیان جایگاه و شخصیت امام علی ﷺ، نشانگر ترس او از یادآوری حقانیت امام و ماجرای غدیر است.

۳-۲-۵. بگاره هلالیه

بگاره هلالیه، خاله میمونه، همسر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، و خواهر شهید بود که برادرش در نبرد صفین به شهادت رسید. وی در اشعارش در صفین خطاب به معاویه گفته بود:

أتری ابن هند للخلافة مالكا؟ هیهات ذاك، و إن أَراد، بعید

(ابن ابی طیفور، بی تا، ص ۱۶؛ ابن عبدربه، ۱۴۰۵، ص ۲۲۶ و ۳۳۷؛ ضبی، ۱۳۷۶، ص ۷۲؛ فواز، ۱۴۲۰، ج ۱،

ص ۷۱-۷۲؛ یموت البیروتی، ۱۴۱۹، ص ۲۷۶).

ارجع بأنکد طائر منحوسة لاقت علیا أسعد و سعود

(ضبی، ۱۳۷۶، ص ۷۲)

آیا پسر هند را صاحب خلافت می دانی؟ خلافت چه دور است از او و اگر خودش هم بخواهد به خلافت دست نخواهد یافت.

ای معاویه! بازگرد و از آرزوی شومت دست بردار که برای توتیره بختی خواهد آورد. خلافت برازنده علی علیه السلام است و تنها او شایسته رهبری است.

این اشعار، در مجلس معاویه و در حضور او خوانده شد و بگاره آنها را انکار نکرد. دور بودن خلافت از معاویه، حتی اگر خواست خودش باشد، و بیان لیاقت امام علی علیه السلام نیز اشاره به انحصار ولایت و خلافت در آن حضرت دارد.

نتیجه گیری

داده های منابع تاریخی، نمایانگر تمایل و تمرکز بانوان شیعه به بیان و تبیین جایگاه امام علی علیه السلام و اثبات حقانیت او در مسئله خلافت است. در میان این گروه از زنان، نام شانزده تن به چشم می خورد که در اصطلاح تاریخی، «وافدات» نامیده می شوند؛ بانوانی که به دلیل حمایت از امام علی علیه السلام و لشکریان ایشان در صفین و برهه های مهم تاریخی، نزد معاویه فراخوانده شدند، اما در مجلس او نیز به روشنگری سیاسی و اعتقادی پرداختند و منابع اهل سنت و شیعی، سخنان آنان را ثبت کرده اند. تصریحات و اشارات این بانوان به حدیث غدیر و ماجرای غدیر خم، کانون تمرکز و توجه نوشتار حاضر است. از شانزده بانوی فهرست شده در این آثار، هفت تن مخاطب خویش را با تصریح یا تلمیح به غدیر توجه

داده‌اند. ام‌سنان و دارمیّه حجونیّه با استفاده از واژه‌های کلیدی حدیث غدیر مانند «اولی»، «اولی بالامر»، «أوصی النبی» و «عقد له رسول الله من الولاية»، به حدیث غدیر و پیام آن تصریح داشته است. مابقی نیز با استفاده از تعبیری همچون: «اخذت غیر حقک»، «هیّات ذاک [الخلافه]»، «نحن أحق بهذا الأمر منکم» و... با تأکید به عدم پذیرش خلافت معاویه، به تلمیح، تلویح و کنایه، به واقعه و حدیث غدیر اشاره کرده‌اند. بررسی و تحلیل این تصریحات و اشارات از آن جهت اهمیت دارد که پس از ماجرای سقیفه، تلاش‌های مستمری برای حذف اطلاعات مربوط به غدیر، که گفتمان مقابل سقیفه بود، از حافظه تاریخی مسلمانان صورت گرفت و این بانوان در دهه پنجم و ششم هجرت، به بازخوانی و یادسپاری این واقعه پرداختند.



فهرست منابع

۱. ابن ابی طیفور، احمد بن ابی طاهر، بی تا، بلاغات النساء، بی جا: بی نا.
۲. ابن اثیر جزری، عزالدین، ۱۴۱۷ ق، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، تحقیق: عادل احمد الرفاعی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن أعثم الکوفی، احمد، ۱۴۱۱ ق، الفتوح، تحقیق: علی شیر، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
۴. ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۰۶ ق، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۵. ابن حمدون، محمد بن الحسن، ۱۹۹۶ م، التذکره الحمدونی، بیروت: دار صادر.
۶. ابن سعد، محمد بن سعد، بی تا، الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.
۷. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد بن احمد، ۱۴۲۲ ق، الفصول المهمه، قم: مرکز الطباعة و النشر فی دار الحديث.
۸. ابن عبدربه الاندلسی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵ ق، طبائع النساء، قاهره: مكتبة القرآن.
۹. _____، ۱۴۲۰ ق، العقد الفريد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبة الله، ۱۹۹۵ م، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامه العمری، بیروت: دار الفكر.
۱۱. ابن منظور افریقی، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت: دار الصادر.
۱۲. الامینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶ ق، الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه.
۱۳. البکری الاندلسی، عبدالله بن عبدالعزیز، ۱۴۰۳ ق، معجم ما استعجم، بیروت: عالم الكتب.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ ق، انساب الاشراف، به کوشش: سهیل زکار و ریاض زکلی، بیروت: دار الفكر.
۱۵. تہانوی، محمد علی، ۱۹۹۶ م، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.
۱۶. جرجانی، میرسید شریف، ۱۴۱۲ ق، التعريفات، تهران: ناصر خسرو.
۱۷. الحموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۴۱۱ ق، معجم الادباء، بیروت: دار الكتب العلمیه.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، لغت نامه دهخدا، تهران: روزنه.
۱۹. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، ۱۴۰۹ ق، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام التدمری، بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۰. _____، ۱۹۹۵ م، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دار الكتب العلمیه.
۲۱. زبیر بن بکار، ابوعبدالله، ۱۴۱۶ ق، الأخبار الموفقیات، تحقیق: سامی مکی العانی، قم: الشریف الرضی.
۲۲. زکلی، خیرالدین، ۱۹۸۹ ق، الاعلام، قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت: دار العلم للملايين.
۲۳. الزمخشري، جارالله، ۱۴۱۲ ق، ربیع الأئبرار و نصوص الأخبار، تحقیق: عبدالأمیر مهنّا، بی جا: بی نا.
۲۴. الشابشتی، علی بن محمد، بی تا، الدیارات للشابشتی، بی جا: بی نا.
۲۵. شریف قرشی، باقر، ۱۴۱۳ ق، حیاة الإمام الحسن بن علی (ع)، بیروت: دار البلاغة.
۲۶. صفوة، احمد زکی، بی تا، جمهره خطب العرب، بیروت: المكتبة العلمیه.

۲۷. ضبی، عباس بن بکار، ۱۳۷۶ ش، نخبگان حامی ولایت، ترجمه: زهرا رفیعی‌راد، تهران: سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، العین، قم: هجرت.
۲۹. فواز، زینب، ۱۴۲۰ ق، الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، تعلیق: محمد امین ضاوی، بیروت: منشورات لیبیب بیضون.
۳۰. القلعی، ابی عبدالله بن علی، بی تا، تهذیب الریاسه و ترتیب السیاسة، تحقیق: ابراهیم یوسف مصطفی عجو، اردن الزرقاء: دار النشر مکتبه المنار.
۳۱. قلقشندی، احمد بن علی، ۱۹۸۱ م، صبح الأعشی فی کتابة الانشاء، تحقیق: عبدالقادر زکار، دمشق: وزارة الثقافة.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲ ش، الکافی، تهران: اسلامیه.
۳۳. معافری المالقی، علی بن محمد، ۱۳۹۸ ق، الحدائق الغناء فی اخبار النساء، تحقیق: عائده الطیبی، تونس: الدار العربیه للکتاب.
۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۴ ق، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت: دار المفید.
۳۵. بموت البیروتی، بشیر، ۱۴۱۹ ق، شاعرات العرب فی الجاهلیه و الاسلام، تحقیق: عبدالقادر محمد مایو، دمشق: دار القلم العربی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی